

ای سربازان! ای کسانی که کلبه‌های پیروزی در دستان شماس! شما نه از تجهیزات کم دارید و نه از آمادگی؛ بلکه تنها کمبود شما کسی است که تفنگ‌هایتان را به‌سوی جهت درست نشانه‌گیرد و قید و بند طاغوت‌ها را بشکند، نه اینکه نگهبان آن‌ها باشد. خون مسلمانان از فلسطین، سودان، سوریه، یمن، ترکستان شرقی، میانمار، آفریقای مرکزی و سایر بلاد اسلامی شما را فریاد می‌زند. پس سیر ظالم نباشید، بلکه شمشیر عدالت و خلافت باشید! ای کاش شما این ندا را لبیک گوید و در سنگر امت باشید، نه در سنگر طغیان! تا بشارت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را محقق سازیم که فرمودند: «سپس خلافت بر اساس منهج نبوت خواهد بود».



در این شماره می‌خوانید:

کودنای کینه یسانو...۲

اظهارات وزیر خارجه آمریکا، چهره واقعی سرمایه‌داری وحشی را فاش می‌کند...۲

انتخابات بین حقیقت و اعدا...۳

اصلاحیه یست و هفتم قانون اساسی پاکستان؛ تثبیت حکومت دیکتاتورها...۴

درگیری بر سر قاره آفریقا (حال و آینده)...۴

چهارشنبه ۱۶ جمادی الآخر ۱۴۴۷ ه‍.ق، ۳ دسامبر ۲۰۲۵ م، ۱۲ آذر ۱۴۰۴ ش.ش

پیشوایی که هرگز به پیروانش دروغ نمی‌گوید

مقاله برگزیده

افزایش تنش‌ها میان چین و ژاپن

استاد اسعد منصور

در گذشته، ژاپنی‌ها تحت تأثیر فرهنگ، فلسفه و دین چین قرار داشتند و بیشتر روایشان به دلیل نزدیکی و پیشرفته‌تر بودن چین نسبت به آنها، محدود به آن بود. اما زمانی که شکست چین در مقابل غرب و سقوطش در جنگ تریاک که توسط انگلیسی‌ها به راه افتاد را مشاهده کردند، باعث شد به سمت غرب متمایل شوند. از اواسط قرن نوزدهم، آنها شروع به برقراری روابط تجاری با غرب کردند و پیشرفت علمی و صنعتی آن را تحسین می‌کردند. ژاپن، خواستار الگوبرداری از آن برای دستیابی به پیشرفتی مشابه شدند. دانشجویانی را فرستادند تا اسرار صنعت و علوم را برایشان بیابند. تا آنجا که به جامعه بین‌المللی که توسط کشورهای اروپایی بر مبنای اصول مسیحی غربی تأسیس شده بود، پیوستند. ژاپن با مجموعه‌ای از مفاهیم در مورد هستی، انسان و زندگی به نهضت رسید و انقلاب صنعتی را به راه انداخت، به یک قدرت بزرگ تبدیل شد و برای نفوذ بر کره در سال‌های ۱۸۹۵-۱۸۹۴ وارد جنگ شد و چین شد و چین شکست خورد و غرامت جنگ را به ژاپن پرداخت. از سال ۱۹۳۱، ژاپن شروع به حمله به چین و اشغال سرزمین‌های آن کرد. اما پس از بمباران اتمی توسط آمریکا در پایان جنگ جهانی دوم، تسلیم خود را اعلام کرد و چین از اشغال ژاپن رهایی یافت.

ژاپن در مدار آمریکا قرار گرفت و نظام سرمایه‌داری را اجرا کرد و اقتصاد تمرکز نمود تا به یک قدرت بزرگ تبدیل شود. در مقابل، چین که در آن یک دولت کمونیستی تأسیس شده بود و با آن به نهضت رسید، شروع به تمرکز بر ساخت قدرت نظامی خود کرد تا از خود محافظت کند و مبدأ خود را بصورت متفاهم‌ای حمل نمایی و بدین ترتیب کشورهای منطقه را در دریای چین شرقی (جایی که ژاپن قرار دارد) و دریای جنوبی (جایی که کشورهای متعددی هستند) تهدید کرد و وارد جنگ کره، ویتنام، لائوس و کامبوج علیه آمریکا و غرب شد.

اما هنگامی که پس از مرگ مانو در سال ۱۹۷۸، از کمونیسم در سیاست خارجی و اقتصاد دست کشید، شروع به تمرکز بر اقتصاد کرد و با آمریکا قراردادهایی بست. آمریکا به چین در تجارت با خود اولویت داد تا آن را برای برید دست کشیدن نهایی از کمونیسم تشویق کند و به این امید که چین نیز مانند ژاپن به کشوری در مدار آمریکا تبدیل شود. در نتیجه، روابط چین با کشورهای منطقه غربی و با ژاپن بهبود یافت و حجم تبادلات تجاری بین آنها به صدها میلیارد دلار افزایش یافت.

بااین‌حال، با وجود بهبود روابط اقتصادی، اختلافات عمیقی همچنان بین دو کشور (چین و ژاپن) وجود دارد. این اختلافات عمدتاً بر سه محور متمرکز هستند. ژاپر سونگاکو و دیاویو؛ این جزایر که ژاپن به آنها حق سطره دارد و آن‌ها را از توابع استان اوکیونا (محل استقرار نیروهای آمریکایی) می‌دانند، محل اصلی نزاع هستند. چین این جزایر را ملک خود دانسته و آن‌ها را دیاویو می‌نامد. تایوان نیز که پیشتر این جزایر تحت کنترلش بوده‌اند، مدعی مالکیت آن‌هاست. هرچند، ژاپن حق ماهیگیری در آب‌های این جزایر را به تایوان اعطا کرده است. مسئله تایوان نیز یک اختلاف ریشه‌ای بین چین و آمریکا/ژاپن است. عذرخواهی تاریخی ژاپن بابت کشتارهایی که در دوران اشغال چین مرتکب شده است، همچنان یکی از گره‌های اصلی دو کشور بود کشور باقی‌مانده است. نوع و سطح همکاری امنیتی ژاپن و آمریکا که هدف آن مهار و هدف قراردادن چین است، از دیگر موضوعاتی است که تنش‌ها را افزایش می‌دهد.

یک تغییر ریشه‌ای در سیاست ژاپن در پایان سال ۲۰۲۲ رخ داد، زیرا این کشور تغییر قانون اساسی مربوط به سیاست دفاعی را اعلام کرد. ژاپن یک استراتژی دفاعی جدید را در پیش گرفته است که شامل ساختن یک ارتش واقعی با تسلیحات پیشرفته است. هدف از این تغییر، صرفاً دفاع نیست، بلکه قابلیت حمله و حمله‌نامه نیز در آن لحاظ شده است. این دگرگونی در سیاست دفاعی، نگرانی شدید چین را برانگیخت؛ زیرا پکن این اقدام را که با تشویق آمریکا صورت گرفته، مستقیماً علیه خود تلقی می‌کند. مشاهده شده است که با انتخاب سانای تاکاچی به‌عنوان نخست‌وزیر در تاریخ ۲۱ اکتبر ۲۰۲۵، تغییری در سیاست ژاپن در قبال چین رخ داده است. او در تاریخ ۷ نوامبر ۲۰۲۵ اظهار

ادامه صفحه ۳

پیوستن به ائتلاف بین‌المللی مبارزه با «تروریسم» در واقع نادیده‌گرفتن اصول ثابت و فداکاری‌ها و سوق‌دادن کشور به‌سوی خواسته‌های دشمنانش است.

استاد ناصر عبد الحی



به دنبال دیدار پشت درهای بسته رئیس‌جمهور آمریکا، ترامپ، پایداترتر فراهم می‌کنند. این دیدار همزمان با گزارش‌های بسیاری از جمله آنچه روتنر در ۶ نوامبر به نقل از منابع مطلع گزارش داد، در مورد تلاش آمریکا برای تأسیس یک حضور نظامی در یک پایگاه هوایی در دمشق، منتشر می‌شود که به دنبال آن، تکذیب مورد انتظار سوریه انجام دهد. وزارت خارجه آمریکا روز جمعه از آنچه «پیشرفت چشمگیر» در رفتار رهبری جدید سوریه نامید، تمجید کرد. در همین حال، حمزه المصطفی، وزیر اطلاع‌رسانی سوریه، تأکید کرد که «سوریه اخیراً اعلامیه همکاری سیاسی با ائتلاف بین‌المللی برای شکست داعش را امضا کرده است» و «سوریه به یک شریک در مبارزه با تروریسم است». وی افزود: «رئیس‌جمهور ترامپ تحول سوریه را ستایش کرده و حمایت خود را از یک توافق امنیتی احتمالی با اسرائیل اعلام کرده است». همچنین، وزارت جنگ آمریکا نیز تأیید کرد که سوریه «در مسیر پیوستن به ائتلاف بین‌المللی قرار دارد». پیشتر، تام باراک، فرستاده آمریکا به سوریه، اعلام کرده بود که رئیس‌جمهور احمد الشرح در جریان سفر خود، سند مشارکت را امضا خواهد کرد که سوریه را در داخل این ائتلاف بین‌المللی تحت رهبری آمریکا قرار می‌دهد. وی در مورد دیدار ترامپ و الشرح گفت: «سوریه مشکل بود و امروز شریک اصلی ما شده است. دولت سوریه شریک اصلی در جنگ علیه داعش و جنگ علیه «تروریسم» است. سوریه که منبع تروریسم بود، امروز شریک در مبارزه با آن است». همچنین، معاون سخنگوی وزارت خارجه آمریکا اظهار داشت: «سوریه از کشوری که وکیل (نیابتی) رژیم ایران بود، به کشوری تبدیل شده است که اکنون با ما در مبارزه با تروریسم همکاری می‌کند».

در همین حال، گزارشی از مؤسسه خاورمیانه، به نقل از منبعی در اداره امنیت عمومی، بیان کرد که «هماهنگی اخیر بین دمشق و فرماندهی ائتلاف شامل توافقات عملیاتی متعددی بوده است که برجسته‌ترین آنها عبارت‌اند از: تبادل اطلاعات استخباراتی بین واحد شناسایی در وزارت کشور و اتاق‌های عملیات ائتلاف بین‌المللی که زمینه را برای تأسیس کانال‌های همکاری امنیتی نهاده‌شده و

بازداشت جوانان حزب التحریر توسط گروه حوثی به دلیل افعای معامله ترامپ!

گروه حوثی روز جمعه ۲۱ نوامبر ۲۰۲۵ در استان اب، دو نفر از جوانان حزب التحریر را بازداشت کرد؛ این دو برادر اسامه محمد مسعد الوراقی (۱۹ ساله) و ابراهیم محمد مسعد الوراقی (۱۵ ساله) هستند. این بازداشت به دنبال توزیع نشریه‌ای از سوی حزب التحریر به عنوان (ترامپ پیروان خود از حاکمان سرزمین‌های مسلمانان را به‌سوی یک معامله ننگین و شرم‌آور هدایت می‌کند و آنان در پی او سر فرود می‌آورند تا غزه هاشم را تحت قیمومیت و استعمار قرار دهند) صورت گرفت. این نشریه در یمن و اکثر سرزمین‌های مسلمانان توزیع شده بود.

شگفتا! حوثی‌ها شعار «مرگ بر آمریکا» سر می‌دهند و در عین حال جوانان حزب التحریر را که شبانه‌روز برای ریشمون کردن آمریکا و نظام سرمایه‌داری آن تلاش می‌کنند، بازداشت می‌کنند!

ما تأکید می‌کنیم که جوانان حزب التحریر از این اعمال و اقدامات سرکوبگرانه، چه در یمن و چه در سایر سرزمین‌های مسلمانان که در آنها توسط نظام‌های موجود بازداشت می‌شوند، هراسی ندارند و این اقدامات آنها را از ادامه دعوتشان باز نداشته است. حزب در مسیر خود، با پیروی از روش رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای برپایی قریب‌الوقوع خلافت راشده دوم بر منهج نبوت، به اذن الله سبحانه‌وتعالی، تدریجی نخواهد کرد.

مؤسسات فلسطینی متولی امور اسرا، از جمله باشگاه اسیران، اعلام کردند که از زمان آغاز جنگ غزه، بیش از ۱۶۳۰ کودک از کرانه باختری از جمله قدس، و ده‌ها کودک از نوار غزه توسط اشغالگران بازداشت شده‌اند. این مؤسسات به شهادت یک کودک در داخل زندان مجدو پس از تحمل کرسنگی، سیاست‌های محرومیت و آزار و اذیت اشاره کردند. هنوز ۳۵۰ کودک از آنها در زندان‌های اشغالگران به سر می‌برند که شامل دو دختر نیز می‌شود. این کودکان در شرایط سختی هستند که کاملاً با تمام معیارهای بین‌المللی حمایت از افراد زیر سن قانونی در تعارض است و با جرایم شکنجه، کرسنگی، اهانل پزشکی، تجاوزات جنسی و همچنین انشزای جمعی و محرومیت از ملاقات‌ها مواجه هستند.

بناپیه مطبوعاتی صادرشده توسط بخش زنان در دفتر رسانه‌ای مرکزی حزب التحریر اعلام کرد: در طول دهه‌های گذشته، رژیم غاصب یهود، عملیات تخریب جسمی و روانی را علیه کودکان اسیر از طریق مجموعه‌ای از سیاست‌های سازمان‌یافته است. که با ارزش‌های انسانی در تضاد است. به اجرا گذاشته است. کودکان همواره آسیب‌پذیرترین گروه در برابر نقض حقوق بوده‌اند، چه از طریق قتل و جراحت، چه محرومیت از تحصیل، با بازداشت که ده‌ها هزار نفر از آنها را در حین یورش‌ها، درگیری‌ها، در ایست‌های بازرسی و خیابان‌ها، یا از مدارس در بر گرفته است. کودکان غزه اغلب در طول عملیات نظامی به عنوان سیر اسانی استفاده شده‌اند.

این بناپیه افزود: مرحله بازجویی یکی از ظالمانه‌ترین مراحل برای کودکان در زندان‌های اشغالگران است که هدف آن ترساندن آنها، شکستن اراده‌شان و گرفتن اعترافات از آنها است. بازجویی از آنها برای ساعت‌های طولانی در اتاق‌های بسته و بدون حضور والدین یا وکیل انجام می‌شود. آنها از خواب و استراحت محروم شده و تحت‌ناظرهای مداوم قرار می‌گیرند که آثار عمیقی بر آنها و آینده‌شان می‌گذارد. بازداشت اداری خوسرانه یکی از سرکوبگرانه‌ترین ابزارهای است که اشغالگران علیه مردم فلسطین، به‌ویژه کودکان، استفاده می‌کنند؛ بدون اینکه اتهامات واضحی مطرح کنند یا آنها را به محاکمات واقعی بکشانند، تحت بهانه «برنده محرمانه» که کودک و کتایش از دسترس به آن محروم هستند.

بناپیه ادامه داد: در داخل زندان‌ها، کودکان در شرایط سختی زندگی می‌کنند که فاقد حداقل استانداردهای انسانی است؛ آنها مورد ضرب و شتم، شوک الکتریکی، محرومیت از خواب در مکانی که به «اتاق دیسکو» (موسیقی با صدای بلند) معروف است، بستن مداوم، حملات سگ‌ها، توهین کلامی، انزوا و آزار جنسی و مجازات‌های جمعی قرار می‌گیرند. علاوه بر این، با کرسنگی، توبیخ فزاینده، ازدحام و گسترش حشرات، نگهداری در اتاق‌های فاقد تهویه و نور و همچنین اهانل پزشکی و نبود مراقبت‌های بهداشتی که منجر به شیوع بیماری‌ها شده، کمبود لباس، محرومیت از ملاقات خانواده و نگهداری در کنار اشغالگران شش کودک را با خونرسدی به قتل رسانده

از سوی دیگر، ادامه‌های کمین ملی بایس‌گیری پیکر شهدا از افزایش خطرناک جنایات قتل عمد علیه کودکان، در کنار ادامه سیاست توقیف پیکرها خیر داد. از ابتدای ماه نوامبر، اشغالگران شش کودک را با خونرسدی به قتل رسانده و پیکرهایشان را توقیف کرده‌اند، به این ترتیب تعداد کودکان کودکی که پیکرشان در سرخداخانه‌های اشغالگران و گورستان‌های شمارگذاری‌شده نگهداری می‌شود، به ۷۳ نفر از مجموع ۷۵۶ شهید مستندشده توسط کمین، افزایش‌یافته است.

این بناپیه در پایان گفت: این آثارها از سوی مؤسسات اسرا به مناسبت آنچه «روز جهانی کودک» نامیده می‌شود، منتشر شده است. درحالی‌که جهان این روز را برای دستاوردهای کودکان در همه زمینه‌های زندگی و رشد و نمو طبیعی آنها جشن می‌گیرد، کودکان فلسطین با ماشین سرکوبی روبرو هستند که آنها را هدف قرار داده، حقوق و کرامت آنها نقض می‌کند، کشته و بازداشت می‌شوند و در دادگاه‌های نظامی محاکمه می‌شوند که در آنها ابتدایی‌ترین قوانین نقض شده و مجازات‌های سختی بر آنها تحمیل می‌شود که فراتر از ادعاهای آنها درباره حقوق کودک و انسان است.

کودتای کینه بیسائو

استاد احمد الخطوانی

نظرات سیاسی

کودتای نظامی در کینه بیسائو در تاریخ ۲۶ نوامبر ۲۰۲۵ معروف (ماکرون، او برادر من است) به‌متوان نمادی از رخ داد و عمر سیسکو امبالو، رئیس‌جمهور کشور، به همراه ژنرال بیگ ناتان، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، معاون او ژنرال مامادو توری و پوچی کاندی، وزیر کشور، بازداشت شدند.

این کودتا تنها سه روز پس از برگزاری انتخابات عمومی در کینه بیسائو که در ۲۳ نوامبر ۲۰۲۵ برگزار شد، اتفاق افتاد و پس از آن انتخابات، هر دو طرفه یعنی رئیس‌جمهور کنونی و فرناندو دیاس دا کوستا (نامزد مخالفان)، پیروزی خود در انتخابات ریاست‌جمهوری را اعلام کرده بودند.

این نه‌هین کودتا در کینه بیسائو از زمان استقلال این کشور از پرتغال در سال ۱۹۷۴ است. این کودتا توسط افسران نظامی به رهبری ژنرال دنیس ناکانا، سخنگوی ارتش و رئیس خانواده نظامی در کاخ ریاست‌جمهوری، اجرا شد. آنها اعلام کردند که کنترل کامل کشور را به دست گرفته‌اند، دستور تعلیق تمامی نهادهای سیاسی و رسانه‌ای و روند انتخابات، بستن مرزهای بین‌المللی و اعمال منع رفت و آمد شبانه‌نامحدود را صادر کردند. افسران تشکیل فرماندهی عالی نظامی برای بازگرداندن نظم را که متشکل از تمامی شاه‌های نیروهای مسلح است، اعلام کردند که تا اطلاع ثانوی کشور را رهبری خواهد کرد.

دنیس ناکانا، فرمانده کودتا، گفت که این کودتا در پاسخ به «کشف یک توطئه مستمر طراحی شده توسط سیاستمداران، شخصیت‌های محلی و خارجی دیگر، به همراه یک قاچاقچی معروف مواد مخدر، با هدف بی‌ثبات کردن کشور از طریق تلاش برای «دستکاری نتایج انتخابات» انجام شده است، اما او هیچ مدرکی برای اثبات صحت گفته‌هایش ارائه نداد. جبهه مردمی که ائتلافی از سازمان‌های جامعه مدنی در کینه بیسائو است، امبالو و ارتش را متهم کرد که یک کودتای ساختگی را برای جلوگیری از اعلام نتایج انتخابات و ماندن در قدرت سازماندهی کرده‌اند تا امبالو بتواند یک رئیس و نخست‌وزیر جدید برای برگزاری انتخابات مجدد معرفی کند که بتواند در آن دوباره برای ریاست‌جمهوری نامزد شود. فرناندو دیاس، رهبر مخالفان در کینه بیسائو که پیروزی خود در انتخابات ریاست‌جمهوری را تأیید کرده بود، نیز رئیس‌جمهور امبالو را به همان چیزی متهم کرد که جبهه مردمی متهم کرده بود: مبنی بر اینکه این کودتا توسط رئیس‌جمهور و ارتش طراحی شده تا دیاس از رسیدن به حکومت منع شود.

ناظران انتخابات از سوی جامعه اقتصادی کشورهای غرب آفریقا و اتحادیه آفریقا در بیانیه‌ای اعلام کردند که «این تلاش آشکار برای مختل کردن روند دموکراتیک را محکوم می‌کنند» و خواستار «اتخاذ گام‌های لازم برای بازگرداندن نظم قانون اساسی» شدند. همچنین پرتغال، استعراگر سابق کینه بیسائو، از همه طرف‌های درگیر خواست تا از هرگونه خشونت نهاده‌ای مدنی خودداری کرده و عملکرد منظم نهاده‌ا را برای اجازه‌دادن به تکمیل شمارش آرا و اعلام نتایج انتخابات، بازگردانند.

ادرس آبات از بخش علوم سیاسی دانشگاه کینیا می‌گوید: «این خلاف معمول، شگفت‌آور است که خود رئیس‌جمهور کنونی، عمر سیسکو امبالو، با رسانه‌های فرانسوی تماس گرفته و شش‌ما دستگیری خود در داخل دفترش در کاخ ریاست‌جمهوری در حدود نیم‌روز را برای مجله ژوئن آفریک فاش کرده است». وی افزود: «امبالو اخیراً در قاره آفریقا به دلیل نزدیکی آزراردهنده خود به فرانسه و رئیس‌جمهورش ماکرون بدنام شده است؛ تا جایی که برخی او را به جمله

اجلاس حزب‌التحریر / استرالیا ۲۰۲۵: «اسلام: تغییری که جهان به

شدت به آن نیاز دارد»

اجلاس با موفقیت بزرگ و چشمگیری به پایان رسید و الحمدلله، در فضایی ملو از تأمل صادقانه و توجه حقیقی به حال بشریت و آینده آن، برگزار شد و جلسات آن با سخنرانی‌های پرشور و تعامل قوی حاضران پر شد. این اجلاس شامل چهار سخنرانی اصلی بود که مشکلات روشمند (سیستماتیک) جهان امروز را بررسی کردند و راه‌حل‌های متمایز اسلامی برای آنها را بیان نمودند. همچنین، یک پیام تصویری تأثیرگذار از قلب غزه مصیبت‌زده بود.

سخنرانی اول به ریشه‌های تاریخی، سیاسی و فکری ظلم معاصر پرداخت؛ از به حاشیه راندن جایگاه ایمان به الله سبحانه‌وتعالی در عصر روشنگری اروپا؛ ظهور سیاست‌مکایولیستی که در آن هدف وسیله را توجیه می‌کند، پیدایش استعمار، شکل‌گیری دولت – ملت مدرن و گسترش استعمار اقتصادی در سطح جهانی.

سخنرانی دوم به مسائل ظلم اقتصادی جهانی پرداخت و بر سه منبع اصلی استعمار تمرکز کرد: تداخل پول و تجارت با سیاست، نظام پول کاغذی اعتباری و بهره‌برداری از ربا و درهم‌تنیدگی آن با بخش‌های مختلف چرخه اقتصادی مدرن.

سخنرانی سوم به فراسپاش سبک زندگی مدرن و تأثیرات آن بر فرد، خانواده و جامعه پرداخت و نسبت به عواقب جایگزینی پرستش خویشستن با عبادت الله سبحانه‌وتعالی هشدار داد.

سخنرانی چهارم به موضوع خلافت و معنای ظهور آن برای جهان امروز، همراه با هم گسیختن تبلیغات متضاد مرتبط با آن، پرداخت.

علیرغم فئاسازی‌های تحریک‌آمیز وحشت‌آور قبل از اجلاس توسط برخی سیاستمداران، رسانه‌ها و دستگاه‌های امنیتی، جامعه مسلمانان گرد این رویداد جمع شدند تا تأکید کنند که پیام عظیم اسلام با هیاهوی میلفان جنگ و نسل‌کشی خاموش نخواهد شد. این همبستگی گواهی بر عشق عمیق مسلمانان به دین خود تلقی شد.

اظهارات وزیر خارجه آمریکا، چهره واقعی سرمایه‌داری وحشی را فاش می‌کند

استاد یعقوب ابراهیم – ولایت سودان

در اظهاراتی که وزیر خارجه آمریکا در یک اجلاس مطبوعاتی در فرودگاه هیتون کانادا، در حاشیه نشست گروه هفت‌کشور صنعتی بزرگ، بیان کرد، مارکو روبیو در پاسخ به سوآلی در مورد وضعیت سودان گفت: (این یک امر قبیح است... آنچه در آنجا رخ می‌دهد وحشتناک و هولناک است). این امر فبیعی که مردان آمریکا در رهبری ارتش و رهبری نیروهای واکنش سریع به وجود آورده‌اند، به دلیل جنگ بی‌پایه و نفرین‌شده است و این مرحله‌ای است که آمریکا مشتاق رسیدن به آن است، جایی که نقشه آمریکا پخته شده یا در شرف پختگی است، به‌ویژه پس از سیطره نیروهای واکنش سریع بر شهر الفاشر و پس از آغاز مذاکرات در واشنگتن بین چهارجانبه و بین دو هیئت، با این کار، آمریکا، به شکلی واضح و بدون ابهام، با گام‌های سریع در حال پیشبرد نقشه خود برای چادرکردن منطقه دارفور است. روبیو گفت: «ما سه نشست کامل با گروه چهارجانبه برگزار کردیم... و همان‌طور که می‌دانید، ما حامی این ابتکار چهارجانبه با مصر، عربستان سعودی و امارات هستیم». روبیو فاش می‌کند که این آمریکا است که حامی پرونده مذاکرات است و به هیچ کشوری اجازه نمی‌دهد بدون اجازه آن شریک این چهارجانبه باشد، جایی که قبلاً یک به‌اصطلاح چهارجانبه منبر جده، متشکل از آمریکا و مزدوروش عربستان سعودی، و بریتانیا و مزدوروش مابدر وجود داشت. آنها در روز پنجم جنگ بیانیه‌ای صادر کردند که در آن آمده بود: «رهبران نظامی سودان باید بدون تأخیر وارد گفتگو شوند»، اما آمریکا برای طولانی کردن جنگ تلاش می‌کرد، بنابراین توانست بریتانیا و مزدوروش را در هر دو بخش مدنی و نظامی از روند سیاسی و از ابغای نقش در مدیریت درگیری و مسائل مربوط به آن، دور کند و خود به‌جتهایی پرونده سودان را در انحصار گرفت. در گزارشی از مؤسسه واشنگتن برای مطالعات خاور نزدیک به تاریخ ۳۱ ژوئیه ۲۰۲۵، مسعد



بولس اشاره کرد که «تماس‌های موازی پشت‌صحنه با رهبران نیروهای مسلح و نیروهای واکنش سریع، به همراه دیگر شخصیت‌های نظامی و مدنی سودانی، در تلاش برای کاهش شکاف بین طرفین، در حال انجام است». بولس طبق گزارش گفت: «سودان در مرحله آتی یک اولویت خواهد بود» و بولس با کمال بی‌شرمی و گستاخی تهدید می‌کند و می‌گوید: «در صورت هرگونه رد نقشه چهارجانبه، از سوی هر یک از طرفین درگیری، آمریکا در اتخاذ اقدامات موجود تأخیر نخواهد کرد».

این در رابطه با چهارجانبه‌ای است که آمریکا آن را اختراع کرده است، برای انحصار راحل، انحصار زمان و خروجی‌های آن و حتی صادره کل صحنه و هدایت آن به هر کجا که می‌خواهد. چهارجانبه، همان‌طور که برخی گفته‌اند، چیزی جز خزان‌های نیست که آمریکا از آن برای حبس کردن درگیری سودان، ذخیره و نگهداشتن آن تحت حمایت خود استفاده کرده است، تا زمان آن فرا برسد! این چهارجانبه ممکن است از برخی کشورها کمک بگیرد، چنانکه بولس در مصاحبه با روزنامه الشرق‌الاولوس در ۲۸ اکتبر ۲۰۲۵ گفت: «کشورها و مؤسسات دیگری هستند که از این مسیر صلح‌آمیز حمایت می‌کنند و آماده کمک هستند، از جمله اتحادیه اروپا و چندین کشور اروپایی، بریتانیا، ترکیه، قطر و تعداد زیادی از کشورها، به‌ویژه کشورهای همسایه و دیگران و از آنها سپاسگزاریم» و این برای اجتناب از اخلال‌های اروپا و دادن رنگ و بوی بین‌المللی به مذاکرات است.

در روبیو در میان اجلاس مطبوعاتی درباره ارزیابی‌اش از نقش امارات در این جنگ سؤال شد و او گفت: «ما می‌دانیم که طرف‌های درگیر در این مسائل چه کسانی هستند و به همین دلیل آنها بخشی از گروه چهارجانبه هستند». درحالی‌که تمام دنیا شاهد دخالت امارات و نقش آن در این جنگ کثیف بود، اما آمریکا اهمیتی نمی‌دهد که امارات در کمیته چهارجانبه باشد. اما اینکه چرا امارات بخشی از چهارجانبه است، با وجود اینکه حاکمانش مزدور بریتانیا هستند، اما از ارانه حمایت به مزدور آمریکا، یعنی (حمیدتی) جدایی‌طلب، دست نکشید، به این امید که نفوذی بر او داشته باشد و این عملی بی‌شمار است که در لیبی با حمایت از حفتر، مزدور آمریکا، انجام می‌دهد.

بر اساس آنچه در گزارش «آرژانس خبری فرانسه – المپارات ۷۱» در تاریخ ۱۴ نوامبر ۲۰۲۵ آمده است، روز گزارشی که توسط سازمان آمریکایی «ستتری» روز پنجشنبه منتشر شد، تأیید کرد که (نیروهای مارشال

خلیفه حفتر در شرق لیبی، در حال تأمین سوخت برای نیروهای واکنش سریع سودان هستند، در مقابل حمایت قاطعی که ابوبلی به او ارائه می‌دهد). این گزارش افزود: (ارتش سودان و گزارش‌های مستقل به طور مرتب، ابوبلی را به تأمین سلاح، سوخت و مزدوران برای نیروهای واکنش سریع متهم می‌کنند). به گفته همین وب‌سایت در تاریخ ۱۳ نوامبر ۲۰۲۵: اسماعیل حسن، روزنامه‌نگار سودانی، گفت که بعدالفتح البرهان، رئیس شورای حکمتک انتقالي، به صورت مخفیانه با یک وزیر اماراتی دیدار کرده و مدارکی درباره دخالت ابوبلی در جنگ سودان به او تحویل داده است. او اشاره کرد که به آمریکا گفته است: «یک جلسه بین ما و رهبران ابوبلی ترتیب دهید... و در واقع، شخبوط بن نهبان آل نهبان، وزیر امور خارجه امارات، آمد و در حضور آمریکایی‌ها، ۲۱ پرونده جداگانه به او نشان دادیم که حاوی تمام اطلاعاتی بود که نقش امارات در جنگ را تأیید می‌کرد، و شخبوط توانست پاسخ دهد یا انکار کند، بلکه در سکوت جلسه را ترک کرد». البرهان ادامه داد: «ما به آمریکایی‌ها گفتیم چرا به امارات نمی‌گویید: نه به جنگ؟ زیرا ورود شورشیان به الفاشر و ناراحتی مردم سودان در الفاشر، مسئولیت ما را دوچندان کرده است». آمریکایی‌ها منتها می‌دانند؛ بلکه حتی منابعی را که به اوامشان در جنگ بی‌پایه و کثیفشان در سودان سوخت می‌رسانند، پیگیری می‌کنند. بر اساس گفته‌های وزیر خارجه آمریکا در اجلاس مطبوعاتی خود: «ما فکر می‌کنم از ژوئیه/اگوست بر روی این ابتکار چهارجانبه کار کرده‌ایم، زیرا کشورهایی در کمک به این طرف‌ها در میدان درگیری هستند» و افزود: «من می‌توانم به شما بگویم که دولت سودان، با بالاترین سطح بر روی این مسئله کار می‌کند و بر طرف‌های ذی‌ربط فشار می‌آورد و نمی‌خواهم امروز در یک کنفرانس مطبوعاتی کنسی را علناً سرزنش کنم، زیرا آنچه ما می‌خواهیم یک نتیجه خوب است...».



آمریکا با این کشورهایی که وزیر خارجه آمریکا به آنها اشاره کرد، تانی کرد و زبان خود را فرو بست تا سناریوی جنگ ساختگی تکمیل شود؛ جنگی که در نهایت به جدایی دارفور منجر می‌شود. تعجب‌آورتر و تلزتر اینکه، فاجععی که در دارفور در حال ارتکاب است و قبلاً در سایر شهرهای سودان رخ داده بود، در برابر چشم و گوش آمریکا بوده است. وزیر خارجه آمریکا گفت: «وقتی شما مسئله این فاجع را مطرح می‌کنید، آنها (نیروهای واکنش سریع) همیشه به این بهانه متوسل می‌شوند که اینها عناصر خوسر هستند، خوب، آنها عناصر خوسر نیستند.

آنها این کار را به طور سیستماتیک انجام می‌دهند، اما آنچه برای‌اگریتسیم (عمل‌گرایی) سیاست خارجی آمریکا را تأیید می‌کند، به‌ویژه پس از آنکه سیاستمداران آمریکا استعمار را در نفت خلیج چشیده‌اند، غلبه عامل منفعت‌طلبی و استعمار است. به‌طوری‌که سیاست خارجی آن، سیاست ثروتمندان و صاحبان شرکت‌های انحصاری در آن شده است، یعنی یک سیاست صرفاً استعماری که در آن جایی برای ارزش‌های والی اخلاقی نیست و تنها منفعت‌طلبی است که رفتار سیاستمداران را کنترل می‌کند. آنچه این امر را تأیید می‌کند، مراحت وزیر روبیو در پاسخ به این سؤال است که: آیا از تلاش‌های مجلس سنا... از هر دو حزب، برای طبقه‌بندی نیروهای واکنش سریع به‌عنوان یک سازمان تروریستی خارجی یا گروه تروریستی خارجی حمایت خواهید کرد؟ پاسخ‌های او نشان‌دهنده ذهنیتی است که در سیاست، اخلاقی جز منفعت نمی‌شناسد، چنانکه گفت: «بله، منظورم این است که اگر این کار در پایان دادن به این مسئله مفید باشد، ما آن را انجام خواهیم داد» و گفت: «منی‌خواهم امروز در یک اجلاس مطبوعاتی کنسی را علناً سرزنش کنم، زیرا آنچه ما می‌خواهیم یک نتیجه خوب است...».

اینجا چهره واقعی سیاست آمریکا در برخورد با مسائل بر اساس منفعت کسب‌شده آشکار می‌شود. در نگاه آنها به مردم و ملت‌ها، اخلاق ارزشی ندارد. با وجود اینکه نیروهای واکنش سریع را این‌گونه توصیف می‌کند: «آنها مرتکب خشونت جنسی و فجایع، فجایع وحشتناک، نوح زان، کودکان و غیرنظامیان بی‌گناه از زشت‌ترین نوع می‌شوند» اما تا زمانی که در حال اجرای نقشه مرزهای

خونی‌های آمریکا هستند، تروریست نیستند!

در نهایت، هیچ‌چیزی آمریکا را دویاره به انزواپیکه باز نمی‌گرداند جز دولت اسلام که مردم را از ستم سرمایه‌داری به‌سوی نور اسلام رهنمون خواهد شد.

ادامه: یوستنی به ائتلاف بین‌المللی مبارزه با «تروریسم» در واقع نادیده‌گرفتن اصول...

همان هدایت است و اگر پس از علمی که به تو رسیده است، از هوای آنجا پیروی کنی، بر برابر الله سبحانه‌وتعالی هیچ دوست و یابری برای تو نخواهد بود.

دولت‌های غربی به‌طورکلی، پرونده لغو تحریم‌ها علیه سوریه را به شروطی آشکار و رسواگر گره زده‌اند که در رأس آنها همکاری مدیریت جدید در پرونده مبارزه با اسلام قرار دارد و این برای هر صاحب ذهنی واضح شده است. اعلام یوستن سرخ به آمریکا در این ائتلاف ملیبی کینته‌ژن، یک دام خطرناک و شری بزرگ است که شومی آن نتحتا دامن مدیریت کنونی را می‌گیرد، بلکه بر هر کسی که آن را تأیید کند یا در برابر آن سکوت نماید و از آثار و نتایجش چشم‌پوشی کند نیز منکس خواهد شد. واضع‌ترین نتیجه آن، پیگرد قانونی هر کسی است که پرچم اسلام را به‌معنای یک نظام زندگی به دوش کشیده، چه در میان این کشور باشند و چه کسانی که برای بایرسانی به آنها از بیان فرزندان اسلام امتداد دهند. تنها کشی که بهانه است، این بهانه برای گمراه‌کردن افکار عمومی و کسب رضایت برای یوستن به ائتلاف به کار گرفته می‌شود. این یوستن، تبعات سیاسی و اقتصادی عمیقی در پی دارد و موجب تحمیل پیامدهای سیاسی خاصی خواهد شد که مستقیماً بر پرونده‌های داخلی تأثیر می‌گذارد. این جمله از بیان‌ها، به‌منای به بازسازی ساختار دستگاه‌های امنیتی مطابق میل آمریکا اشاره کرد. آمریکا می‌خواهد هر طور که بخواهد از آن‌ها برای خدمت به نقشه‌های خود استفاده کند.

امروز در شام بر سر یک دوراهی قرار داریم؛ به به دین خود، هدایت پروردگمان و قریفه رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآلهم‌وسلم بازگردیم و بی‌زاری کامل خود را از هر آنچه مخالف شریعت ماست اعلام کنیم، یا اینکه به دنبال سراب رضایت آمریکا بگردیم تا دچار خشم الله سبحانه‌وتعالی شویم و فداکاری‌های غلیظ و خون‌های پایی که خاک شام را سیراب کرد، بر باد رود. پس مردم شام باید بدانند که این دو راه را انتخاب کنند؟! شایسته است که فرزندان انقلاب شام و اهل فداکاری، بر عهد خود بمانند و پایبندی خود را به اصول ثابت دین و انقلابشان اعلام کنند و در رأس آن‌ها حاکمیت اسلام در سایه دولت اسلامی خود تحقق مژده رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآلهم‌وسلم و سخن او «آگاه باشید که قراقرگاه (اصلی) مومنان، شام است؛ پیش از آنکه همه در از زمانی که گریه و زاری سودی ندارد، پشیمان شویم.

خطاب به مخلصان در ارتش پاکستان: بشاید تا کوتاهی خود در یاری‌رساندن به خویشاوندانان در غره را جبران کنید

ای افسران مخلص در ارتش پاکستان؛ خیانت حاکمان مزدور به آسمان رسیده است و این امر دیگر برای هیچ علم سلیم و فطرت پایی قابل‌تحمل نیست. خیانت فرماندهان نظامی شما که هیچ دستور آمریکا را در توطئه علیه افغانستان در آنچه جنگ علیه تروریسم، نبوده شد، را کوتاهی در گم‌گشیری و نزدیک‌شدن به دشمنان اسلام و مسلمانان، یعنی منهدم‌ها، در نکردن و تذکون نیز فرمان‌تراب‌ها را در توطئه علیه سرتزین مبارک و مردم آن لیبیک می‌گویند. پس بک غیرت مجاهدی که خوری در دین الله سبحانه‌وتعالی را نمی‌پذیرد و نمی‌پذیرد که آبن بن ساول رهبر او باشد، در شما بیدار خواهد شد؟!

ما در خبرت‌الغیر از شامی برای اسلام و مسلمانان می‌خواهیم، نه باری برای یهود تحت‌رخت خرابی که به الله سبحانه‌وتعالی، رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآلهم‌وسلم و قریفه رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآلهم‌وسلم و ائمه سنی‌ها را در سرزمین یک‌پاکستانی می‌خواهند تا ارتش‌ها را به‌مسوی آزادسازی فلسطین و مسجد‌الاقصی مبارک هدایت کند، نه اینکه به‌سوی کشتن مسلمانان در آتیا و تواتوم‌شدن رزمی‌پود پیشروی کنند. همان‌طور که فرماندهان شما در پی آن هستند که این بزرگترین چیزی است که الله سبحانه‌وتعالی را در بهشت شمشگین می‌سازد. سکوت شما در برابر فرماندهان خان خود در طول دهه‌های گذشته، به‌ویژه دو سال اخیر، در مورد یاری نکردن اهل فلسطین، نیازمند توبه نصوح است که عملی به بزرگی کوتاهی و رویگردانی زور نبرد که شما با عدم یاری رساندن به فرماندهان در روزه انجام دادید، به دنبال داشته باشد. پس مهاکون برای یاری اسلام و مسلمانان، به اعطای نصرت خود به خبرت‌الغیر، بشاید! این عملی است که الله سبحانه‌وتعالی را از شما شنود می‌سازد و کوتاهی‌ها شما در یاری رساندن به خویشاوندانان در سرتزین مبارک فلسطین را جبران می‌کند.

ادامه: افزایش تنش‌ها چین و ژاپن

داشت که «هرگونه حمله چین به تایوان ممکن است به‌معنای تهدیدی برای ژاپن باشد» و می‌تواند منجر به واکنش نظامی از سوی توکیو شود.، لازم به ذکر است که ژاپن در اولین جنگ چین و ژاپن، تایوان را تا پایان جنگ جهانی دوم اشغال کرده بود و سپس بر اساس درخواست آمریکا، بریتانیا و شوروی، آن را به چین تحویل داد.

واکنش‌های چین از طریق چین‌گ، سخنگوی وزارت دفاع این کشور، در تاریخ ۱۴ نوامبر ۲۰۲۵ این‌گونه اعلام شد که «اگر ژاپن از تایوان در تایوان استفاده کند، چین کم‌تسبی نظامی و کوبنده به این تحویل خواهد کرد». همچنین، وانو نینگ، سخنگوی وزارت خارجه چین، در تاریخ ۱۷ نوامبر ۲۰۲۵ اعلام کرد که «سخن‌توزیر چین لای‌چن‌گ با همتای ژاپنی خود در نشست گروه ۲۰ به ۲۰۲۰ نوامبر ۲۰۲۵ در آفریقای جنوبی برگزار می‌شود. ملاقات نخواهد کرد». چین همچنین در تاریخ ۲۰ نوامبر ۲۰۲۵ اعلام کرد که «اظهارات نادرست ساتی تاکاچی درباره تایوان، اساس سیاسی روابط چین و ژاپن را به طور ریشه‌ای تضعیف کرده و آسیب جدی به مبادلات اقتصادی و تجاری دوجانبه وارد کرده است... و اگر طرف ژاپنی بر ادامه این مسیر نادرست اصرار ورزد، چین اقدامات لازم را اتخاذ خواهد کرد و ژاپن تمام عواقب آن را متحمل خواهد شد.

شاید این اقدامات شامل توقف صادرات فلزات خاکی کیمیا به ژاپن باشد. همان‌طور که در سال ۲۰۱۰ وقتی ژاپن یک ماهیگیر چینی را که نزدیک جزایر سنکاکو با کشتی‌های گارد ساحلی برخورد کرده بود بازداشت کرد، به مدت ۷ هفته صادرات آن را متوقف کرد؛ همچنین شاید تعداد گردشگران چینی به ژاپن را کاهش دهد. همان‌طور که در سال ۲۰۱۲ رخ داد و از هم‌اکنون از چینی‌ها می‌خواهد به ژاپن سفر نکنند و شاید واردات غذاهای دریایی ژاپن را متوقف کند. همان‌طور که در سال ۲۰۲۳ وقتی ژاپن تصمیم گرفت آب‌های راندیوکتیو نیروگاه فوکوشیما را به اقیانوس آرام تخلیه کند، این کار را در سال ۲۰۲۵ اعلام دیگری که زبان اقتصادی بزرگی به ژاپن وارد می‌کند تا از موضع خود عقب‌نشینی کند. به نظر می‌رسد ژاپن با تشویق آمریکا چنین موضعی اتخاذ کرده است، زیرا رئیس‌جمهور آمریکا، ترامپ، در تاریخ ۸ اکتبر ۲۰۲۵ کثیم تا موضع درست را بر اساس احکام شرع اتخاذ کنیم و را در جهت مصلحت اسلام و دین خودت آن را طریق دولت خلافت راشد که به اذن الله سبحانه‌وتعالی به‌زودی برپا خواهد شد، به کار گیریم.

انتخابات بین حقیقت و ادا

استاد محمود البیثی

در هر دوره انتخاباتی، صداهایی از درون آنچه که نهادهای دینی رسمی در مصر نامیده می‌شوند، برمی‌خیزند؛ ایده (وظیفه) ملی، امانت، شهادت و محاسبه در برابر الله سبحانه‌وتعالی) را در صندوق‌های رای تبلیغ کنند، گویی که روند انتخابات یک ایستگاه شرعی و یک گذرگاه حقیقی برای تغییر است. این گفتمان که هر سال و با هر انتخاباتی با اشکال مختلف تکرار می‌شود، با حقیقت شرعی و واقعیت سیاسی حاکم آن باشد. در کشورهایی که با قانون اساسی و نظام‌های سکولار اداره می‌شوند، در تضاد است؛ کشورهایی که با اسلام حکم نمی‌رانند؛ و املا اجازه برپایی حکومت اسلامی را نمی‌دهند. انتخابات در مصر یک تمرین سیاسی واقعی نیست، بلکه یک نمای قاهری است که با تمام ابعادهای امنیتی، رسانه‌ای و بوروکراتیک اداره می‌شود. نامزد از پیش معلوم است، نتایج قطعی است، رقابت وجود ندارد و کل فرآیند به عنوان مهری برای اعطای مشروعیت داخلی و بین‌المللی به یک واقعیت سیاسی که دهه‌هاست تغییر نکرده، استفاده می‌شود. همچنین، مشارکت مردمی که از تریبون‌های رسانه‌ای و قدرت تبلیغ می‌شود، دلیلی بر پاک‌شدن نیست، بلکه دلیلی بر توانایی دولت در بسیج مردم از طریق ابزارهای فشار باج‌گیری معیشتی و هدایت‌نهادی دینی دست‌نماز است.

بنابراین، این سخن که «انتخابات تجسم اراده ملت است» از حقیقت دور است؛ زیرا اراده حقیقی ملت در سایه فقدان آزادی سیاسی، وجود دستگاه‌های امنیتی که هر پروژه تغییر حقیقی را تعقیب می‌کنند، جرم‌انگاری فعالیت سیاسی مستقل، و جلوگیری از ظهور یا سازماندهی هر رقیب جدی، شکل نمی‌گیرد. رای دادن به عنوان (شهادت، امانت و وظیفه شرعی) تبلیغ می‌شود. این یک خطای بزرگ است؛ زیرا مفهوم (وظیفه ملی) یک حکم شرعی نیست. تکلیف شرعی را هیچ مقری نمی‌کند، نه نظام‌های سکولار و نه نه‌وزارتخانه‌های اوقاف. در شرع، چیزی به نام (وظیفه ملی) وجود ندارد.

همچنین، انتخابات در سایه نظام‌های سکولار از شرع نیست، زیرا مبتنی بر قانون اساسی ساختگی و اصل دموکراسی است که حاکمیت را از آن مردم می‌داند نه شرع. الله سبحانه‌وتعالی می‌فرماید: «فَلَا وَزَيْتَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَخْضُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ»؛ پس نه سوزند که پروردگارت، ایمان نمی‌آورند مگر آنکه تو را در آنچه می‌بازان اختلاف شد، داور قرار دهند. این قانون‌های اساسی، اصل ایمان به حکم شرعی را نقض می‌کنند. مشارکت در انتخابات دموکراتیک، تأیید نظام است و تأیید منکر شرعاً حرام است؛ چگونه اگر منکر، اصل نظام سیاسی باشد که شریعت الله سبحانه‌وتعالی را معطل کرده است؟! مسلمان در برابر الله سبحانه‌وتعالی به‌خاطر ترک انتخابات سکولار محاسبه نمی‌شود و ممکن نیست آنچه الله سبحانه‌وتعالی را خشمگین می‌کند، واجب باشد و آنچه نظام سکولار آن را تثبیت می‌کند، امانت باشد.

اسلام انتخابات را به‌معنای هر سازوکار در نمی‌کند، بلکه چارچوب سکولاری را که انتخابات در آن انجام می‌شود، رد می‌کند. رای‌گیری یک روش مشروع است، به شرط آنکه شرعاً آن به فرامه باشد؛ اینکه اساس آن اسلام باشد.

رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآلهم‌وسلم آن را به شکلی واضح در بیعت عقبه دوم به کار بردند، آنگاه که به انصار فرمودند: «از میان خودتان دوازده نفر (نماینده) برای من بیرون بیاورید». همچنین، صحابه در بیعت ابوبکر در سقیفه و سپس در بیعت عثمان، رضی‌الله‌تعالی‌عنه، اجتمعین، آن را به کار بردند و حکم جمعی یک روند انتخاب آزاد بر اساس اسلام بود. بنابراین، مشکل در انتخابات نیست، بلکه در اصلی است که طبق آن انجام می‌شود؛ اگر اساس آن اسلام باشد، مشروع است و اگر اساس آن دموکراسی باشد، حرام می‌شود؛ زیرا دموکراسی یک نظام ساخت بشر است که انسان را بدون اذن الله سبحانه‌وتعالی قانون‌گذاری می‌کند و این با اصول ایمان در تناقض است.

یک حقیقت سیاسی وجود دارد که واقعیت و تجربه‌ها آن را تأیید می‌کنند؛ هیچ کشوری نظام خود را از طریق صندوق‌های رای تغییر نهمده. در آتیا دولت پنهانی وجود دارد که استمرار نظام را بدون توجه به خواست مردم تضمین می‌کند و دستگاه‌های امنیتی وابسته به نظام که تمام جزئیات صحنه سیاسی را کنترل می‌کنند. بر خلاف آن، خود قوانین اساسی

آیا مایه نأسف نیست که سرزمین‌های ما صحنه درگیری بین‌المللی باشد؟!

درگیری کنونی در سودان، حلقه‌ای از حلقه‌های درگیری استعماری غربی است، بین کافر استعمارگر قدیمی، یعنی بریتانیا و هم‌راهان اروپایی‌اش از یک سو و استعمارگر جدید، یعنی آمریکا از سوی دیگر و هر یک ابزارهای محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی را دارند. فولکر جی. کاساری، عالم حقوق بشر در سازمان ملل، به این درگیری اشاره کرده و در جلسه شورای گفته است: «سودان تحت‌تأثیر یک درگیری نیابتی بر سر منابع طبیعی و کلاه‌هایش قرار گرفته است که شامل کشورهای متعددی در داخل و خارج منطقه می‌شود». حقیقتاً مایه نأسف است که سرزمین‌های ما صحنه درگیری بین‌المللی بر سر نفوذ میان آمریکا و اروپا، به‌ویژه بریتانیا، باشد و آنها با خون و ناموس مردم ما تجارت کنند. آنان در کیش، دشمنانی یگانه‌اند و برای مسلمانان در هیچ مکان و زمانی خبری نمی‌خواهند. الله سبحانه‌وتعالی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِلَهَائِهِمْ دُخَانًا وَمِدْخَلًا فَقَدْ خَلَقَ دُخَانًا مِنْ دُخَانٍ ثُمَّ خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ فَقَدْ نَبَذَ أَلَمَهُ الْأُنثَىٰ ثُمَّ لَا يَمَسُّهُ فِي الْأُحْشَىٰ كَذِبًا إِنَّ أَهْلَ الْكَسْبِ هِيَ الْإِنسَانِ أُولَٰئِكَ هُمُ الَّذِينَ يُعَذِّبُ اللَّهُ النَّاسَ فِي الْآيَاتِ الْكُبْرَىٰ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از غیر خودتان، هم‌راز و مدم‌راز نگیرید؛ آنان از هیچ تباهی و فسادی برای شما فروگذار نمی‌کنند و دوست دارند که شما در رنج و سختی باشید. همانا کینه دشمنی از دهان‌هایشان آشکار شده و آنچه سینه‌هایشان پنهان می‌دارد، بزرگتر است. به راستی آیت (و شاهده) را برای شما بیان کردیم، اگر می‌اندیشید. این کافر استعمارگر، کشتن مسلمانان و تجاوز به ناموس آنها اهمیت ندارد.

مسلمان حامی و سپر خود را از دست داده‌اند و گری‌های سرپیرداری، حرمت‌های آنان را حلال شده‌اند. هیچ چیز را از این تاراجی نجات نخواهد داد، مگر اعطای نصرت به حزب‌التحریر، برای برپایی خلافت راشده بر منتهج نبوت که ریشه گافران را از سرزمین‌هایمان قطع کند، از دخالت آنها در امورمان جلوگیری نماید و به تجارتشان از خون و ناموس ما پایان دهد.

اصلاحیه بیست و هفتم قانون اساسی پاکستان؛ تثبیت حکومت دیکتاتور ها

استاد بلال المهاجر – ولایت پاکستان

علیرغم تقدس مفهوم تناوب قدرت در نظام سکولار جهانی به رهبری آمریکا، یک امر خطرناک باعث شده که آمریکا مجبور به کنار گذاشتن این تقدس و عمل بر اساس الگویی متفاوت شود. این کشور ترجیح داده است که دیکتاتورهای

وابسته به خود به دلیل کمیابی این مزدوران، در حکومت و قدرت حفظ کند. آمریکا دیگر قادر نیست در سایه تسریع رویدادها و افزایش سطح آگاهی در میان مردم، به‌ویژه در امت اسلامی که کنترل و گمراه‌کردن آن به‌شدت دشوار شده است، مزدوران جدیدی بسازد و آنها را برای جانشینی پیشینیانشان آماده‌کند.

آمریکا بیش از یک دهه زمان صرف کرد تا راه را برای متاقیف دمشق که در انقلاب سوریه کاشته بود، هموار کند و تنها پس از ۱۴ سال از انقلاب توانست آنها را با بشار جلیگزیں کند. به همین منوال، آمریکا متوجه شد که نمی‌تواند متاقیفین آنکارا را با نمونه‌های مشابه جلیگزیں کند، بنابراین قانون اساسی ترکیه از پلانه‌ها به ریاستی تغییر نیافت، این امر اختیارات گسترده‌ای به رئیس‌جمهور داد، از جمله امکان نامزدی برای دوره‌های متوالی ریاست‌جمهوری و سمت نخست‌وزیر را لغو کرد تا رئیس‌جمهور به‌برجسترتین مقام اجرایی تبدیل شود.

در این چارچوب، اصلاحیه بیست و هفتم قانون اساسی پاکستان در لحظه‌ای حساس مطرح می‌شود که دولت ترامپ نقش عاصم منیر را در تحقق منافع ژئوپلیتیکی آمریکا در خاورمیانه و جنوب آسیا دوباره فعال کرده است. سرعت در تصویب و زمان‌بندی این اصلاحیه نشان می‌دهد که نظام امنیتی و حکومتی در پاکستان بر اساس جدول‌های زمانی

خارجی که منافع آمریکا آن را دیکته می‌کند، عمل می‌کند. این اصلاحیه یک‌گام بی‌سابقه است که ساختار قواعد قضائیه و نظامی کشور را به‌گونه‌ای بازسازی می‌کند که به‌نفع آمریکا اجازه انحصار می‌دهد و منابع سرگونی‌ه‌ه‌روگنه مخالفتی علیه آن می‌شود، علاوه بر اینکه چیزی که آن را استقلال مؤسسات دولتی نامند، از بین می‌برد.

از میان چندین اصلاحیه، دو مورد از آنها برجسته‌تر هستند: بازسازی مداخله‌ی عالی نظامی و اصلاحات در قوه قضائیه عالی. در قوه قضائیه عالی، این اصلاحیه شامل تأسیس یک دادگاه قانون اساسی جدید به نام دادگاه قانون اساسی فدرال است که تنها مرجع صالح برای رسیدگی به پرونده‌های قانون اساسی خواهد بود. این نام نقش دادگاه عالی را که جایگزینش به یک دادگاه صرفاً عالی نتزل یافته است، از بین می‌برد، زیرا تصمیمات آن دیگر در برابر دادگاه فدرال الزام‌آور نخواهد بود. درحالی‌که تصمیمات دادگاه فدرال برای تمام دادگاه‌ها، از جمله دادگاه عالی، الزام‌آور می‌شود، این اقدام به‌شدت از اختیارات دادگاه عالی می‌کاهد

و نقش آن را محدود می‌کند، علاوه بر اینکه به فرمانده ارتش ورئیس‌دولت مصونیت مدام‌العرف از پیگرد قضایی می‌دهد. برای انتصاب قضات وفادار به نظامیان، این اصلاحیه نقش قوه مجریه را در انتصاب و انتقال قضات، بجای یک کمیته قضایی مستقل که قبلاً این وظایف را انجام می‌داد، تقویت می‌کند. این امر استقلال قوه قضائیه را تهدید می‌کند و

آن را بیشتر تحت انقیاد قوه مجریه وفادار به آمریکا قرار می‌دهد. این اصلاحات با هدف دستیابی به عدالت دیکته حقوقی یا سریع برای مردم پاکستان نیست، بلکه هدف آن تنظیم قوه

این اصلاحات یک نقطه عطف نظامی است که تاریخ قانون اساسی و سیاسی پاکستان است. زیرا این اصلاحیه نفوذ مؤسسه نظامی را تقویت کرده و از اختیارات قوه قضائیه می‌کاهد. این امر راه را برای مداخلات نظامی بیشتر، تسلط بر ارکان حکومت و کاهش نقش مؤسسات مدنی باز می‌کند؛ بنابراین، می‌توان گفت که اصلاحیه بیست و هفتم قانون اساسی پاکستان صرفاً یک تغییر اداری یا قضایی نیست، بلکه یک تحول عمیق ژئوپلیتیکی است که نهادهای دولتی را تضعیف می‌کند و نفوذ آمریکا را در سطح امنیتی و سیاسی کشور تقویت نمی‌اند.

بریتانیا دلتنگ عدن و دریای سرخ است؛ آیا کسی هست که برای بیرون راندن آن آستین بالا بزند؟

رسانه‌های داخل و خارج یمن، روز ششمشنبه ۱۸ نوامبر ۲۰۲۵، خبر ورود همیش فولکنر وزیر دولت بریتانیا در امور

خاورمیانه و شمال آفریقا، به عدن را مستلزم کردند؛ جایی که با رشد الیمعی، رئیس شورای ریاستی هشت‌تقره، دیدار کرد. همچنین وزیر بریتانیا با سالم بن بریک، نخست‌وزیر، شایع الزدانی وزیر امور خارجه و تعدادی از وزرا ملاقات کرد.

در این راستا، دفتر رسانه‌ای حزب‌التحریر در ولایت یمن بیانیه‌ای مطبوعاتی صادر کرد که در آن آمده است: بریتانیا که سربازانش را از یمن خارج کرد، از طریق این حاکمان فرومایه که به حمایت از منافع آن ادامه دادند، بازگشته است. این دیدارهای مکرر بین حاکمان یمن و لندن، به مردم یمن ثابت می‌کند که این افراد کارمند غرب کافر هستند و شایسته است که ما، هم خوششان و هم کسانی که پشت سرشان هستند، از کشورمان بیرون کنیم. در جبهه مقابل، چهره دیگری از یک دولت استعماری قرار دارد که متاعفش با منافع بریتانیا در منطقه در تضاد است و آن آمریکا است؛ آمریکا پشت اظهارات آسیابیس آفوکو، رئیس اریتره، در تاریخ ۱۶ نوامبر ۲۰۲۵ قرار دارد که گفت: پایگاه‌های نظامی خارجی در جزایر یمن تهدیدی مستقیم برای امنیت دریای سرخ و خلیج عدن و بهانه‌ای برای بی‌بختی هستند... و امنیت دریای سرخ مسئولیت کشورهای منطقه است و خواستار همکاری جمعی نظام‌های هم‌جز و عدم انحصار برخی از آنها شد. به دلیل این، نارضایتی حوثی‌ها از اجلاس امنیت دریایی یمن و حضور ابوبکر در جزایر یمن و تهدید آن برای بندر جدید و تمام تحرکات بریتانیا از آن را حرکتی علیه خود و هدفگیری خویش می‌بیند، مطرح شد.

حزب‌التحریر، پیشوایی که به مردمش دروغ نمی‌گوید، مردم یمن و تمام مسلمانان را فرامی‌خواند تا آن همکاری کنند برای برپایی دولت خلافت راشده دوم بر منهج نبوت، تا مسلمانان را متحد سازد، اسلام را اجرا کند و ریشه کافران را قطع نماید.

درگیری بر سر قاره آفریقا (حال و آینده)

استاد نبیل عبد الکریم

اخیراً شاهد تنش‌های بالا و چندگانه‌ای هستیم؛ بین نظامیان ایجاد کرد و از طریق این درگیری، فرصت جنگ‌های داخلی، کودتاهای نظامی، قحطی و مهاجرت... را از محیط بریتانیایی موجود در سودان گرفت و آن را آیا قاره آفریقا به صحنه تسویه‌حساب‌ها و درگیری‌های بین‌المللی تبدیل خواهد شد، به‌ویژه پس از آنکه آمریکا آنچه نجریه پس از تهدیدات مستقیم رئیس‌جمهور توانست اکثر کشورهای استعماری را از خاورمیانه خارج کند و بر موزه‌ای آن مسلط شود و شروع به اجرای آن مواجه خواهد شد.

نقشه‌های خود کند؟ امروزه شاهد تجزیه کشورهای بزرگ و تغییر مرزها از مرزهای سایکس-پیکو به مرزهای مبتنی بر مذهب، قبیله‌گرایی و نژادپرستی، یعنی مرزهای خونین، هستیم. امروز شاهد آغاز یک تحرن مشکوک در قاره سیاه هستیم که از یک درگیری بین‌المللی برای تصاحب تمام آنچه اروپا از شرق تا غرب و از شمال تا مرکز این قاره در اختیار داشت، خبر می‌دهد. خروج نهایی اروپا از آفریقا، از سقوط یا تضعیف شدید کشورهای بزرگ اروپایی خبر می‌دهد، زیرا آنها به حساب ثروت‌های این قاره سیاه زندگی می‌کنند.

تلاش‌های آمریکا برای ورود به عمق آفریقا و تغییر نقشه سیاسی و همچنین تغییر مرزها و تقسیم کشورهای بزرگ برای نتوان ساختن آنها در یکپارچی، به‌ویژه در زمان کنونی که غرب از سقوط هژمونی خود نگران است، و به‌ویژه در بحران‌های بزرگ آینده (فروپاشی بزرگ مالی، پیامدهای وقوع جنگ جهانی سوم یا تشدید جنگ سرد برای سرگونی سلطه آمریکا و غیره)، در حال انجام است.

درگیری در این قاره اشکال بسیار درهم‌تنیده‌ای به خود می‌گیرد؛ مهم‌ترین آنها درگیری بین‌المللی در برخی کشورهای درگیری نفوذ در برخی مناطق، و درگیری منابع است که در سراسر قاره عمومیت دارد. نگاهی به این درگیری‌ها برای درک واقعیت این قاره می‌اندازیم: درگیری بین‌المللی اقتصادی است که قبلاً در این قاره وجود داشته، اما در شکل یک جنگ سرد جدید بر سر آفریقا، بیشتر آفریقا قبل از جنگ جهانی اول، در اجلاس برلین ۱۸۸۴-۱۸۸۵ میان قدرتهای اروپایی تقسیم شده بود، جایی که کشورهای اروپایی سرزمین‌های آفریقایی را اشغال کردند. اما پس از جنگ جهانی اول، تقسیم جدیدی برای مستعمرات بر اساس تصمیمات جامعه ملل در آن زمان تحت عنوان نظام قیمومیت رخ داد و تقسیم واقعی پس از جنگ جهانی اول به شرح زیر شد:

بریتانیا: مصر، سودان، نجریه، غنا، کنیا، اوگاندا، آفریقای جنوبی، زیمبابویه و زامبیا و تانزانیا.

فرانسه: الجزایر، تونس، مراکش، مالی، نیجر، چاد، سنگال، موریتانی، کامرون شرقی، توگو شرقی و ماداگاسکار. بلژیک: کنگو، رواندا و بوروندی.

ایتالیا: لیبی، اریتره و سومالی ایتالیا. پرتغال: آنگولا، موزامبیک، گینه بیسائو، جزایر کیپ ورد، سانتومه و پرنسپ. اسپانیا: محرای غربی، گینه استوایی و شمال مراکش. اما پس از جنگ جهانی دوم و ظهور دو قدرت، یعنی اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده، و بالا بردن شعار آزادی ملت‌ها توسط آمریکا که البته هدف آن گسترش نفوذ خود بر این کشورها به جای اروپا بود، کشورهای اروپایی را وادار کرد تا به این کشورها استقلال دهند و مزدوران خود را به‌عنوان حاکم بر آنها منصوب کنند تا مانعشان از مدیریت کنند. بزرگ‌ترین سهم به بریتانیا، بلک پاور و زیرکی سیاسی، رسید. این کشور به تریب مزدوران و ساختن محیطی برای آنها اهمیت داد و بزرگ‌ترین کشورهای وابسته به خود را به دست آورد، و فرانسه نیز آنچه را که توانست، حفظ کرد.

در اینجا نظام قیمومیت سستی پایان یافت و دوران سیطره غیرمستقیم آغاز شد. از آن زمان به بعد، آمریکا برای نفوذ به عمق آفریقا تلاش کرده است، جایی که مصر یک وابسته استراتژیک برای آن و نقطه شروعی بود. آمریکا پس از چندین تلاش، توانست از طریق پایگاه‌های نظامی و کمک‌های تحت عنوان بشردوستانه، آموزش نظامی و سایر روش‌های موزیانه، نفوذ بخرد. این کشور بزرگ‌ترین پایگاه را در جیبوتی و پایگاه‌هایی در کنیا و سومالی به دست آورده است.

امروز پس از آغاز آنچه بهار عربی نامیده شد، قاره شاهد تحولات عمیقی بود؛ کودتاهای بسیاری رخ داد که مالی، بوركینافاسو، گینه، سودان و سرانجام نیجر را در بر گرفت، و پس از آن تظاهرات سنگال و تحرکات در لیبی، به‌ویژه شبه‌نظامیان فاتو در منطقه امهره، آغاز شد. بیشتر این موارد در چارچوب درگیری بین‌المللی است که برخی از آنها حل شده و برخی دیگر هنوز حل نشده‌اند، همان‌طور که در لیبی قبل از رسیدن به شبهات به نفع آمریکا رخ داد و آنچه سودان پس از سیطره نظامیان شاهد است. برای از دست دادن فرصت از دست بریتانیا، آمریکا یک برخورد ساختگی

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست

فرست